

بررسی مقایسه‌ای قصه معراج در شعرا احمد شوقی و ملک الشعرا بهار

دکتر زهرا مرادی^۱، دکتر اکرم جودی^۲
(تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۲۹، تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۵/۲۹)

چکیده

یکی از منابع شعر داستانی در ادبیات فارسی و عربی قرآن کریم است. قصه معراج به خاطر فضای وسیع و خاص خود نه تنها از جنبه اعتقادی بلکه بخاطر درونمایه‌های فلسفی و عرفانی بویژه از نظر اعجاز آن، نقطه تلاقی ادبیات فارسی و عربی و طبع آزمایی شعرا است. ملک الشعرا بهار و امیرالشعرا احمد شوقی نیز با انگیزه مدح پیامبر (ص) به بیان افکار و احساس خود پرداختند. این پژوهش با توجه به جایگاه ویژه ادبیات تطبیقی در جهان و با هدف یافتن برخی از عناصر داستانی نوین در ساختار شعری دو شاعر و تحلیل آن انجام شده است. توصیف رخ داد شگفت انگیز زندگی پیامبر (ص) در سروده کلاسیک آنها با تکیه بر سه عنصر مقوم داستان (شخصیت، گفتگو، صحنه) رویکردی ساده، جذاب و تا حدی متفاوت است که دارای مضامین بلند و پیچیده عرفانی قدیم نمی‌باشد.

واژگان کلیدی

ادبیات تطبیقی، شعر روایی، معراج، احمد شوقی، محمد تقی بهار

۱- دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
۲- دکترای زبان و ادبیات عربی، هیات علمی (دانشیار) دانشگاه امام صادق علیه السلام

مقدمه

پرتوهای تابنده قرآن در ذهن و افکار مسلمین به صورت خطابه، شعر و داستان، هر روز با جلوه‌هایی تازه نمایان می‌شود. داستان‌های قرآنی به صورت منسجم یا پراکنده با ذکر نام انبیاء و یا اقتباس و تلمیح و... در آثار منظوم و مثنوی مسلمین و حتی غیر مسلمین ذکر شده است. این داستان‌ها با همه تفاوت‌های ساختاری که با داستان‌های عصر حاضر دارد ویژگی‌های مشترکی در اهداف تربیتی و هدایت بشری دارد. قصه‌ها و رمان‌های فعلی با وجود هدف تربیتی والا همانطور که می‌تواند در تعالی روحی انسان موثر باشد می‌تواند ایجاد یاس و ناامیدی حتی بدبینی و یا ترس نماید که این با بشارت و انذار قرآنی متفاوت است. می‌توان گفت تفاوت داستان‌های بشری و قرآن در روش و محتوا و هدف است. داستان‌های قرآنی قوه تفکر و تعقل بشری را نشانه رفته است. از این میان عرفا در سیر و سلوک خود بیشترین بهره را از داستان‌های قرآنی برده‌اند. آنها در پی انسان کامل هستند و قرآن نیز به معرفی آنان می‌پردازد. به همین مناسبت تجلی داستان‌های یوسف (ع) و زلیخا، موسی (ع)، سلیمان (ع) و دیگر انبیاء (ع) را در آثار عرفایی چون مولوی، جامی و عطار می‌بینیم. شعر قصصی در دوران شکوفایی ادبیات عرفانی (قرن ۶ تا ۸ هجری) و استفاده شعرا از مضامین داستانی بخصوص قصص انبیاء، در ادب فارسی به اوج خود رسید. در جهان عرب بعد از این

فارض وابن عربی و... شکوفایی مجدد آن را در میان شعرایی مانند ابوماضی (شاعر مهجر) و شوقی میابیم. مقارنه و مقایسه آثار ایشان در ادبیات تطبیقی رویکردی جدید است که در ضمن تبادلات فرهنگی، موجب بالندگی و رشد می‌شود. از میان قصه‌های قرآنی در شعر معاصر، داستان معراج محمد (ص) را از دیدگاه دو ملک الشعراء فارس و عرب که تقریباً شرایط مشابهی از نظر تاریخی و اجتماعی و... داشتند، بررسی و با توجه به کاربرد نکات بلاغی در اشعار، به این پرسش که کدامیک از عناصر شناخته شده داستان در نثر را می‌توان در این دو سروده یافت، را پاسخی تحلیلی می‌دهیم.

قصص قرآنی و پیشینه تحقیق

بخش اعظمی از آیات قرآن به بیان قصه و سرگذشت پیشینیان اختصاص دارد و طبع انسان نیز گرایش خاصی به شنیدن آن نشان می‌دهد لذا مخاطبین بیشتری داشته و بهترین طریق برای انتقال معانی و مفاهیم است. کتاب‌ها و مقالات بیشماری به تفسیر داستان‌های قرآنی پرداختند که به چند نمونه از این فعالیت‌های ارزشمند اشاره می‌شود، مانند مقاله «شعر قصصی در دیوان ایلیا ابو ماضی» از خانم رخشنده در فصلنامه لسان مبین و یا کتاب «قصص القرآنی فی منظومه و مفهومه» از عبدالحافظ عبد ربه و کتاب «مبانی هنری قصه‌های قرآن» نوشته ابوالقاسم حسینی - ژرفا -. همچنین دکتر امین مقدسی در کتاب

«ادبیات تطبیقی با تکیه بر مقارنه ملک الشعراء محمد تقی بهار و امیر الشعرا احمد شوقی» که به بررسی شخصیت و شعر دو شاعر با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی پرداخته و در ضمن بررسی مدائح به مساله معراج نیز توجه نمودند. ولی دیگر پژوهشگران بیشتر به ساختار شعری و محسنات لفظی اشعار دو شاعر توجه داشتند. خانم شیرین عبدالنعیم حسنین استاد دانشگاه عین الشمس مصر که به بررسی داستان معراج در ادب فارسی پرداخته است و در مجله افاق الحضارة الاسلامیه منتشر شده است (حسنین ۱۳۸۱: ۵۰) و یا آقای عبدالحمید احمدی در رساله خود سروده‌های عطار را با بوصیری مقایسه و انواع تشبیهات، استعاره، کنایه‌های موجود در شعر را بررسی نموده است (احمدی ۱۳۸۸: ۲۴۴). بعد از بوصیری شکل دیگر مدیحه سرایی با عنوان بدیعیات در قرن نهم هجری رواج یافت؛ مانند بدیعه سیوطی (متوفی ۹۱۱ هجری) و عائشه الباعونیه (۹۲۳ هجری) در این باره میتوان به مقاله «بدیع البدیع فی مدح الشفیع» در مجله آداب الرافدین شماره ۱۳ (۱۴۰۱) که توسط مناهل فخرالدین فلیح، درباره سیر تاریخی مدیحه سرایی نگاشته شده است مراجعه نمود. و نیز می‌توان به کتاب المدائح النبویه فی الادب العربی نوشته زکی مبارک

۱. بوصیری - شرف الدین محمد بن سعید بن حماد صنهاجی، شاعر نامدار مصری قرن هفتم، وی فقیه و قاری قرآن نیز بوده است قصیده میمیه و القصیده المحمدیه دارد که تمام مصراع‌های آن با نام مبارک محمد (ص) آغاز می‌شود - وفات او را ۶۹۴ تا ۶۹۷ هجری در قاهره یا اسکندریه ذکر کرده اند.

(متوفی ۱۹۵۲م) نیز اشاره نمود. و اخیرا خانم پروین فاتحی نیز کتابی تحت عنوان «معراج پیامبر(ص) و معراجنامه‌های منظوم در ادب فارسی» نگاشته‌اند. با جستجوی انجام شده در مجلات و مقالات علمی، پایان‌نامه‌ها و کتب، سابقه پژوهشی مستقل در این موضوع مشاهده نشد.

قصص قرآن در ادبیات

منظور از قصه مجموعه‌ای از حوادث است که متعلق به شخصیت‌های مختلف انسانی و نوع زندگی و تاثیر و تاثر در آن است و داستان جز یا بخشی از آن حادثه می‌باشد (نجم ۱۹۹۵: ۱۰). قصه دارای عناصر و ساختار خاص است که شکل امروزی آن با گذشته متفاوت است بگونه‌ای که آن را در ادب فارسی و عربی هنری نوین می‌دانند به نظر دکتر نجم عناصر داستانی که نقش محوری در سنجش و تحلیل یک اثر دارند عبارتند از پیرنگ، شخصیت، روایت و گفتگو، صحنه و حادثه (نجم ۱۹۹۵: ۱۲) دکتر شمیسا علاوه بر این موارد لحن، الگو، زمینه، فضا و زاویه دید را عنوان نمودند. (شمیسا ۱۳۸۶: ۱۷۱)

۲. کاربرد اصطلاح قصه و داستان در این مقاله تسامحا به یک معنا است در حالیکه ادبا در تعاریف خود بین این دو واژه تفاوت قائل شدند. قصص درقرآن (بفتح ق، ص) سر گذشت و تعقیب و نقل قصه، مصدر و اسم هر دو آمده است. و در ذیل آیه ۱۱۱ یوسف فرموده: قصص خبری است که بعضی پشت سر بعضی باشد «المفردات ج ۱ ص ۶۷۱» در تعریف داستان گفته‌اند: داستان یا novel اثری است روایی که مبتنی بر جعل و خیال باشد. اگر طولانی باشد به آن رمان و اگر کوتاه باشد short story گفته میشود در زبان‌های اروپایی معادل roman است (شمیسا ۱۳۸۶: ۱۶۴) و برخی نیز معتقدند که قصه روایت ساده وبدون طرح است که بر حوادث تکیه دارد.

به مناسبت بحث از ضرورت مشروعیت وسیله در تبلیغ، غیر واقعی بودن بعضی قصص قران و اینکه قران با هدف تربیت می‌تواند از تمثیل‌های غیر واقعی استفاده کند را رد می‌کند - لا یتیه الباطل من بین یدیه (فصلت ۴۲). (مطهری ۱۳۷۸: ۹۹) چنانچه عرفا در تعالیم اخلاقی خود بسیاری از تمثیل‌های غیر واقعی را با هدف تربیت طرح می‌کنند تا ضمن جذب مخاطب او را به امری نیک هدایت کنند. ادبیات عرفانی ما مملوّ از این حکایت‌هاست.

به نظر می‌رسد با وجود تفاوت‌های قصص قرانی با داستان‌های امروزی مانند واقعی بودن حوادث در داستان‌های قرانی، می‌توان حداقل به سه وجه اشتراک که در ساختار بارزتر هستند توجه نمود (شخصیت، گفتگو، صحنه) زیرا، از عناصر اولیه هر داستانی اعم از قرانی و غیر آن، شخصیت است. در قصه معراج، پیامبر شخصیتی است که همه داستان حول محور ایشان می‌گردد. گفتگو عنصر ذاتی قصه است خواه گفتگوی خدا با جبرئیل و یا پیامبر در قران باشد یا گفتگوی اشخاص در یک داستان امروزی، این امر در صحنه یا فضای (زمان و مکان) داستان‌های قرانی و حوادث آن نیز حاکم است. زیرا هیچ داستانی در خلاء اتفاق نمی‌افتد.

بهر حال آنچه قران تحدی نموده شامل احسن القصص نیز می‌شود. قصه‌های قران منشاء آثار ادبی فراوانی اعم از نثر و نظم، در زبان فارسی و عربی گردیده است. در میان ادبا، مفسرین و

حال چگونه میتوان این عناصر را با قصه‌های قرانی منطبق کرد؟ داستان‌هایی که ماده آن خیال نویسنده است با داستان‌هایی که نقل حوادث وقایع تاریخی یا ذکر سیره می‌باشد متفاوت است چنانچه در دومی نویسنده ابداعی در اصل ماجرا و آفرینش شخصیتها و تعیین عناصر مکانی یا زمانی و حل پیچیدگی‌ها ندارد بلکه خلاقیت او در نحوه انتقال معنا و سبک نگارش و استفاده از صنایع ادبی است. از نظر بسیاری از ادبا داستان‌های قرانی از نظر ساختار هنری و هدف هیچ وجه مشترکی با داستان و قصه‌های امروزی ندارد. چنانچه سلیم بستانی معتقد است قصه فرایند هنری مبتنی بر ساختار خاص است که نویسنده، یک حادثه و یا حوادثی را با بازیگران و محیط در خلال روایتی با هدف فکری مشخص، رقم می‌زند. و این تماما برخلاف قصه‌های قران کریم است (بستانی ۱۹۹۷: ۷)، سید قطب هم معتقد است قصه‌های قران فعل هنری به اصطلاح امروزی نیست بلکه وسیله‌ای برای اهداف دینی است (سید قطب ۱۹۵۶: ۱۱۱) و برخی دیگر در پی تطبیق قصه‌های قرآنی با عناصر داستان نویسی عصر حاضر به طور کلی می‌باشند. لذا واقعی بودن همه داستان‌ها را ضروری نمی‌دانند.

قصه‌های قرانی اعم از تاریخی یا غیر تاریخی آن با استناد به آیه: انه لقول الفصل و ماهو بالهزل (طارق ۱۳) همه واقعی هستند والبته به معنای نفی مجاز در قرآن نیست. استاد شهید مطهری

مورخین گروه دیگری که از قران در خلق آثار خود الهام گرفتند شعرا هستند.

شعر روایی که در عربی به آن شعر قصصی نیز اطلاق می‌شود

زمینه شعر، شعوراست و احساس مقدمه شعراست برخلاف قصه که در آن تفکر مقدم است، ولی هر دو با خیال پیوندی عمیق دارند. در شعرروایی زبان عقل و عاطفه در هم می‌آمیزد، ساختار اصلی شعر، قصه و روایت است و آن چه صرفاً آن را در حوزه ی شعر وارد می‌کند، بیان منظوم و ترفندهای شاعرانه‌ای است که به اصل روایت افزوده می‌شود. شعر داستانی اعم از شعر بلند و کوتاه تا عرفانی و تعلیمی دارای منابع متعددی از جمله قران کریم (داستان یوسف (ع))، داستان‌های اهل کتاب (اسرائیلیات)، داستان‌های ایران باستان، هند، یونان و داستان‌های صوفیانه، است. اما روش روایت داستان تحت تاثیر نبوغ و خلاقیت شاعران است. دکتر کفافی معتقد است شعرا تحت تاثیر سبک‌های سنتی در روایت هستند یعنی سبک قرانی، که داستان به طور کامل ذکر نمی‌شود و هدف اصلی عبرت‌آموزی است و سبک فارسی در روایت داستان‌های بلند و در سیاقی واحد مانند شاهنامه و یا سبک هندی مبتنی بر تداخل داستان‌ها، مانند مثنوی مولوی. (کفافی ۱۳۸۹: ۴۶۲).

اما در باره سبک عربی کفافی معتقد است عرب

جاهلی شعر قصصی و ملحمی را نمی‌دانسته به جز قصیده که شعر غنایی هم به آن گفته می‌شود. (کفافی ۱۳۸۹: ۲۲۵). البته غنیمی هلال نیز معتقد است شعرداستانی به شکل طولانی اختصاص به فارس‌ها دارد که نوعی ادبیات مستقل است ولی ادب عربی در موضوعات دینی و نیز فلسفی در آن تاثیر گذاشتند مانند داستان یوسف و زلیخا و یا لیلی و مجنون. (غنیمی هلال ۱۹۶۲: ۳۵۸).

داستان معراج در ادبیات

قصه معراج در قران کریم به اختصار آمده و مانند داستان حضرت موسی(ع) و حضرت یوسف مشروح نیست ولی از زبان مبارک پیامبر روایت و شرح شده است که مقبول علمای شیعه و سنی است البته با تفاوت نقل در جزئیات. این داستان بقدری حائز اهمیت است که در گذشته کتب بسیاری به نام معراج نامه و یا معراجیه نگاشته شده است مانند خمسه نظامی. برخی نیز به نقد و بررسی آن آثار پرداختند مانند آقای محمد رجب البیومی که به تاثیر قصص قران در شعر احمد شوقی و حافظ ابراهیم توجه نمود.

احمد شوقی^۱ مجموعه اشعاری به نام نبویات در دیوان خود دارد که شامل قصیده همزیه، نبی البرواتقوی، ذکرری مولدالنبی و نهج البرده، می‌باشد.

۱. شوقی متولد ۱۸۶۸ میلادی در قاهره دریک خانواده اشرافی به دنیا آمد و در سال ۱۹۳۲ به دیار حق شتافت وی دارای حسی صادق و قلبی ظریف و ذوقی سلیم بود بعضی‌ها در ستایشش، او را متنبی زمان دانسته‌اند. آثار او محدود به شعر نبود، در نثر نیز یدی طولانی داشت وی شاعری اجتماعی، سیاسی داستان و نمایشنامه نویس بود که حدود ۳۹۳ بیت در مدح پیامبر سروده است.

واقعه شب معراج

سبحان الذی اسرى بعبده من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى الذی بارکنا حوله لنریه آیاتنا انه هو السميع البصیر* سوره اسراء (پاک و منزّه است خدایی که بنده خود را از مکه به بیت المقدسی که پیرامونش را مبارک گردانیدم سیر داد). اسری سیر شبانه است و مراد از مسجد الاقصى، بیت المقدس و هدف نشان دادن آیات و نشانه‌های عظیم می‌باشد، این داستان در سوره النجم تا آیه ۱۸ آمده است (ترجمه المیزان ج ۱۳: ۳۳). روایت‌های طولانی در کتب احادیث امامیه و غیر امامیه موجود است. در تفسیر الکشاف از عایشه نقل شده که معراج پیامبر روحانی بوده و کلمه اسری خود به معنای حرکت شبانه است و دلیل وجود لفظ لیل به سیاق نکره به معنای بخشی از شب است. (کشاف ۱۴۰۷ ق: ج ۲ ۶۴۷) این روایات در مفهوم کلی با هم مشترک ولی در جزئیات تفاوت دارند. در اینکه این عروج جسمانی یا روحانی یا هر دو بوده بحث‌های متفاوتی است به نظر صاحب المیزان سفر پیامبر تا مسجد الاقصى جسمانی و از آن به بعد روحانی بود؛ البته نه به معنای رویا و خواب دیدن. این واقعه برای حضرت موسی در طور سینا و حضرت ابراهیم که ملکوت آسمانها و زمین را به او نشان دادند و حضرت عیسی که تا آسمان چهارم برده شد، اتفاق افتاده است. آیات اول سوره نجم می‌فرماید آنچه پیامبر دید و گفت حقیقت بوده. بانو امین در مخزن العرفان

می‌فرماید دلیل انکار جسمانی بودن سفر پیامبر محال دانستن آن بوده (در آن زمان از مکه تا شام چهل شب راه بود) ولی امروزه بخاطر علم تصرفات در طبیعت، دلیلی بر این انکار نیست و اگر سفر پیامبر در خواب و رویا انجام شده باشد معجزه محسوب نمی‌شود. (مخزن العرفان ۱۳۶۱ ج ۷: ۲۶۶) آنچه از المیزان و مجمع البیان برداشت می‌شود احتمالاً معراج پیامبر دو مرتبه به وقوع پیوسته است (ولقد راه نزلۀ اخری) همانا باردیگر جبرئیل را در صورت اصلیش به او نشان دادیم تا او (پیامبر) را به معراج ببرد. سوره نجم آیه ۱۳. اکثر علما معتقدند که معراج در مکه و قبل از هجرت به مدینه اتفاق افتاده و آن شبی بود که پیامبر اسلام از منزل ام هانی به بیت المقدس و از آنجا به آسمانها عروج کرد و طبقات آن و همچنین اهل بهشت و جهنم را مشاهده نمود، جبرئیل با ایشان همراهی کرد تا به قاب قوسین یعنی نزدیکترین نقطه رسیدند چون اذن ورود به آن مرحله را نداشت پیامبر تنها رفت و آنچه لازم بود دریافت نموده سپس به جای اول خود بازگشت. تفاسیر با نقل کامل روایت به شرح ماجرا پرداختند. در تفسیر جامع (۱۳۶۶ ج ۴ ص ۹۷) ویژگی‌های براق، طبقات بهشت و انبیایی که پیامبر با آنها ملاقات کرد بویژه دیدار با موسی (ع) و درخواست تقلیل نماز از خداوند برای امت مسلمان و نیز طبقات جهنم و گروه‌هایی که در آنجا معذب بودند شرح شده است.

قصه معراج به روایت شوقی و بهار

شوقی در قصیده همزیه به معراج اشاره دارد. این قصیده به مناسبت ولادت پیامبر (ص) با مطلع:

ولد الهدی فالكائنات ضياء

وفم الزمان تبسم و ثناء
ترجمه: آن هادی چشم به جهان گشود و هستی را منور کرد و دهان روزگار به خنده و ثناگویی باز شد. در بحر کامل به قصه معراج می پردازد.

در قصیده دیگری در بحر وافر به همین مناسبت پس از مدح پیامبر ادامه می دهد:

سری الله بینکم المنایا
و سدکم مع الرسل الترابا
و ارسل عائلا منکم یتیمما

دنا من ذی الجلال فکان قابا
ترجمه: خداوند کسی را ختم رسل قرار داد و در آسمان تا قاب قوسین سیر داد که در میان شما یتیم بود.

شوقی در نهج البرده یعنی قصیده ای که در معارضه با بوصیر سروده است تا ۲۴ بیت با غزل آغاز نموده و تا ۳۹ بیت به مدح نبی (ص) در بحر بسیط می پردازد. منتخبی از اشعار:

اسری بک الله لیلا اذ ملائکة

والرسل فی المسجد الاقصی علی قدم
لما خطرت به التّفو بسیدهم
بالشهب بالبدر او کالجند بالعلم
صلی وراءک منهم کل ذی خطر
و من یفز بحیب الله یاتم

جبت السماوات او مافوقهن بهم

علی منوزة ذریة اللجم
رکوبه لک من عز و من شرف
لا فی الجیاد ولا فی الایق الرّسم
مشیه الخالق الباری و صنعته
و قدرة الله فوق الشک و التّهم

حتی بلغت سماء لا یطار لها
علی جناح و لا یسعی علی قدم
وقیل کل نبی عند رتبته
و یا محمد هذا العرش فاستلم
خططت للدين و الدنيا علومها
یا قاری اللوح بل یا لامس القلم

احطت بینهما بالسر وانکشف
لک الخزان من علم و من حکم
ضاعف القرب ما قلدت من من
بلاعداد و ما طوقت من نعم
دیوان: ۲۴۵

ترجمه و شرح

در آغاز داستان همانگونه که آیه قران می فرماید «سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله»؛ شوقی نیز دو واژه ای اسری و مسجد الاقصی را در اولین بیت می آورد که مطابق آیه قران است سپس از احادیث بهره جسته ادامه می دهد پیامبران و ملائکه ای که در مسجد الاقصی ایستاده چون ستاره در اطراف ماه و یا سربازان دور پرچم پیامبر را احاطه نمودند. شاعر خطاب می کند که: ای پیامبر به آسمانها یا بالاتر بوسیله براق رفتی و در حقیقت سوار بر

مرکب عزت و شرف شدی که نظیری در میان اسبان نیکو یا شتران تندرو ندارد.

{وقدره الله فوق الشک و التهم} اعتقاد به عروج پیامبر به آسمانها حکم و فضل پروردگار است و این قدرت الهی فوق تردید و اتهام است. پیامبر آنچنان بالا رفت که هیچ بال پروازی و هیچ گامی توان رسیدن به آن مرحله را نداشت به هر پیامبری جایگاهی عرضه شد ولی به پیامبر اسلام گفته شد که عرش را استلام کند. سپس ادامه می‌دهد، ای کسیکه از جانب خدا برحقایق هستی مطلعی، به مردم سود دنیا و آخرت را آموختی و قرب خداوند بالاترین نعمتی است که بر تو ارزانی شده که بر بقیه انبیاء نشده است.

آیات و روایات در شعر

شوقی بیت اول را همانند ایه اول سوره اسراء آغاز نموده است سپس با توجه به روایاتی که به تواتر آمده است ماجرا را ادامه میدهد. مانند نماز خواندن انبیاء و فرشتگان به امامت پیامبر(ص) و وسیله عروج که براق بوده، در این قصیده ذکری از قاب قوسین که در سوره نجم است به میان نیامده ولی در قصیده «ذکری مولد النبی (ص)» با این بیت به مطلب اشاره نموده است. وارسل عائلا منکم یتیمًا

دنا من ذی الجلال فکان قابا

ترجمه: و از خانواده شما یتیمی را به رسالت برگزید که بسیار به حضرت حق نزدیک شد.

و در قصیده «الهمزیه النبویه» واژه قرآنی

سدره المنتهی را بکار برده است. ذکر قاری اللوح ولامس القلم، کنایه از اطلاع پیامبر برحقایق هستی که از تناسق قرآنی لوح و قلم استفاده نموده است.

اما بیت بعدی:

احطت بینهما بالسر و انکشفتم

لک الخزائن من علم و من حکم

شرح این بیت را ترجمان حدیثی از پیامبر می‌دانند که به ابن عباس فرمودند «خداوند در شب اسراء علوم مختلفی را به من آموخت برخی را کتمان و برخی را مطلع و برخی را مامور به تبلیغ شدم».

حدیث معراج درباره پیامبر بسیار طولانی است شوقی ترجیحا از خود آیه و نکات مهمی از روایت را مد نظر قرار می‌دهد. اعتقاد به مساله معراج از باورهای عمیق مسلمانان است و شوقی این باور قلبی خود را بسیار محکم با عبارت صنع الهی و مشیت خالق که فوق شک و تردید است ذکر می‌کند..

ج- شخصیت پیامبر و جلوه بلاغت

برای تحلیل این نوع قصه‌ها می‌توان هم از مقیاسه‌ای کلی داستان نویسی و هم از جلوه‌های بلاغت در معانی و بیان و بدیع استفاده نمود ولی شاخصه‌های خاص آن چیست؟ انیس المقدسی معتقد است سه رکن اصلی در زیبایی هنری شعر روایی عبارتند از: بلندی خیال در ابداع موضوع یا ابداع روش برای موضوع «ایجاد اشتیاق برای دنباله گیری داستان» قدرت برانگیختن تفکر و

عاطفه (المقدسی ۱۹۶۷: ۳۹۱).

*تشبیه پیامبر به ماه کاملی که در جمع ستارگان است و یا پرچمی که همه سپاه اطراف او حلقه زده اند، تشبیه شخصیت معنوی پیامبر به محسوسات آسمانی و زمینی شناخته شده، بر سیادت و نورانیت وی دلالت داشته و وجه شبه بر معنای قطب و شاخص بودن تاکید دارد، افزون بر آن، تبعیت از پیامبر، همه را به مرتبه رستگاری می‌رساند هر چند که از صالحان باشند و این پذیرش، فوز و نصرت برای آنها است. ولایت پیامبر بر آنان و تایید این ولایت در اقتدا به او مخالفت تام با ابلیس است که بر پدر ایشان آدم (ع) تکبر ورزید.

*کنایه قاری اللوح و لاس القلم، معنایی فراتر از شناخت حقایق هستی در نزد پیامبر دارد لاس القلم / قاری اللوح می‌تواند دلالت بر آگاهی و علم پیامبر از اسرار هستی و سرنوشت داشته و لاس القلم دلالت بر قدرت ایشان در دخل و تصرف برخی حقایق و سرنوشت‌ها که به اذن خداست.

با توجه به توانمندی شوقی در سرودن شعرهای داستانی و مسرحیات می‌توان گفت شاعر چندان از تخیل و تصویر سازی ذهنی در پردازش داستان استفاده نموده زیرا هدف وی مدح بوده است، وی این واقعه را به عنوان یکی از ویژگی‌های نبوت دانسته و با دلیل عقلی و نقلی به اثبات پرداخته است.

د- عناصر داستان

در سروده شوقی برخی از عناصر داستان را مورد توجه قرار می‌دهیم.

۱- **شخصیت:** شخصیت، در یک اثر نمایشی یا روایی، فردی است دارای ویژگی‌های اخلاقی و ذاتی که این ویژگی‌ها از طریق آنچه انجام می‌دهد (رفتار) و آنچه می‌گوید (گفتار) نمود می‌یابد. زمینهٔ چنین رفتار یا گفتاری انگیزه‌های شخصیت را بازتاب می‌دهد (مستور، ۱۳۷۹، ص ۳۳). در روایت شوقی شخصیتها عبارتند از خداوندی که وحی می‌کند، پیامبر اکرم (ص) که سفری متفاوت را آغاز می‌کند و تنها شخصیت زمینی است به همراه دیگر پیامبران که شخصیتی زمینی بودند، جبرئیل و براق و دیگر فرشتگان که شخصیت‌های غیر زمینی هستند.

همیشه اسماء و اشخاص در حوادث قران بارز نیستند مثلاً در داستان اصحاب القریهٔ اصل ماجرا بر نام افراد اولویت دارد و گاهی نیز بخاطر انتشار عقاید صحیح و دفع عقاید باطل، اسماء و اشخاص مورد اشاره نیست و فقط عنصر گفتگو حاکم است مواردی هم نام قوم به صورت کلی و یا رمزی می‌آید.

می‌فرماید قوم عاد رسولان را تکذیب کردند، کدام افراد و کدام رسولان را؟ نامی ذکر نمی‌شود ولی در آنجا که مقصود افزایه باشد شخصیت‌ها نمایان است و نوعی رابطه بین محیط داستان و بروز شخصیت‌ها وجود دارد با این حال در این موارد به خصوصیات و اخلاق افراد نمی‌پردازد.

در قصه معراج حادثه بسیار مهم است تا آنجا که گفتگو را تحت الشعاع قرار داده حتی در تمام آنچه پیامبر با حیرت می‌دید فقط پرسشی کوتاه می‌نمود که شرح آن در حدیث آمده است.

در سوره اسراء و نجم نام (شخصیت) پیامبر برده نشد بلکه از وی به عنوان عبد (سبحان الذی اسری بعبده...) و صاحب (ماضی صاحبکم...) سخن به میان آمده است. البته یکی از دلایل آن اشاره به مقام عبودیت ایشان است که سبب تقرب گردیده. شوقی با تمسک به آیه قران نام پیامبر (ص) را در ابتدا نیاورده ولی هنگام اوج داستان یعنی هنگام رسیدن وی به عرش سروده است: یا محمد هذا العرش فاستلم. آنچه شوقی در معرفی شخصیت پیامبر به کار برده استفاده از دو واژه سید و حبیب است به معنای سید الانبیاء و حبیب الله است که اشاره به جایگاه پیامبر در جهان هستی و در برابر خداوند دارد که همه اوصاف ایشان را در بر می‌گیرد. در اشعار شوقی دیگر شخصیت‌ها در حاشیه قرار دارند ولی در شکل‌گیری داستان مد نظر می‌باشند.

۲- گفتگو: گفت‌وگو عبارت است از سخن گفتن شخصیت داستان با دیگران یا با خود. وجود این عنصر در داستان، زنده بودن و پویایی آن را در بهترین سطح نشان می‌دهد. گفتگو در قصص قرآن بستگی به موقعیت آن حادثه دارد؛ در مواردی که مهم است مانند گفتگوی حضرت یوسف با زندانیان و زلیخا مطرح میشود و یا

جای دیگری (طه: ۱۸) که خداوند قبل فرستادن حضرت موسی به مصر در باره عصایش از او سوال کرد و با موسی به گفتگو نشست که بسیار مورد توجه مفسرین و عرفا قرار گرفته است. شوقی خود راوی داستان است که با مخاطب قرار دادن پیامبر حادثه را شرح می‌دهد.

۳- صحنه: ظرف زمانی و مکانی وقوع حوادث داستان است. هر داستان در قلمروی معین از مکان و در محدوده‌ای مشخص از زمان رخ می‌دهد. این موقعیت زمانی و مکانی وقوع حوادث داستان، صحنه داستان را تشکیل می‌دهد (مستور ۱۳۷۹: ۴۹) کاربرد درست و هنرمندانه زمان و مکان، بر اعتبار و مقبول بودن داستان و نیز اثربخشی آن می‌افزاید.

زمان این سفر مهم در شب (اسری و لیل) اتفاق افتاده و اکثرا وقوع آن را قبل از هجرت می‌دانند. شوقی نیز دقیقا از این دو واژه استفاده کرده و توصیف دیگری نداشته است.

مکان: منزل ام هانی (در روایات آمده است) - مسجد الاقصی «مسجد الاحرام - طبقات آسمان‌ها- عرش.

لازم به ذکر است قرآن ملزم به استفاده از تمام عناصر داستانی شناخته شده نیست و زبان خاص خود را که با معجزه مرتبط است به کار گرفته. ولی شاعر به عنوان راوی می‌تواند آن عناصر را در نقل به کار ببرد. «همه داستان‌های قرآنی از حادثه‌ای سخن می‌گویند و شخصیت‌ها در جریان

آن حادثه خود را نشان می‌دهند، طبیعت حوادث در قرآن متفاوت است زمان و مکان معمولاً در آن ذکر نمی‌شود زیرا این داستان‌ها ماوراء زمان و مکان و در راستای اعجاز است» (زکی مبارک ۱۹۶۵: ۲۶۵).

در قصه قرآنی نام مکان و یا زمان معمولاً ذکر نمی‌شود ولی در این ماجرا چون اهمیت و معجزه‌ی این سفر شروع و انتهایش است و نیز نام مکان‌ها به خاطر قداستشان و معروف بودن نزد مردم، ذکر شده است. بسیاری از عرفا مراحل یا منازل سیرو سلوک خود را از این سفر الهام می‌گیرند مانند عطار در منطق الطیر. شوقی نیز دقیقاً از واژه‌های قرآنی استفاده و به همان مکانها اشاره نموده است. پس از توجه به برخی عناصر اصلی داستانی در معراجیه شوقی به سروده شاعر ایرانی می‌پردازیم.

ملک الشعرای بهار

بهار^۱ در اوان جوانی اشعاری درباره ائمه به خصوص حضرت رضا (ع) و نیز در وصف پیامبر (ص) سروده است که این قصیده در مدح پیامبر (ص) مشهور است:

ای آفتاب گردون! تاری مشو بتاب

کز برج دین بتافت یکی روشن آفتاب

شمس رسل محمد مرسل که در ازل

۱. محمد تقی بهار شاعر، ادیب، سیاستمدار متولد آبان ۱۳۰۵ ش در مشهد است پدرش محمد کاظم صبوری ملک الشعرای آستان قدس در زمان ناصرالدین شاه بود. از هفت سالگی شاهنامه را نزد پدر آموخت. آثار منظوم و منظوم متنوعی شامل سبک شناسی نظم و نثر، دستور زبان، مقدمه بر حواشی کتاب‌ها از جمله شاهنامه فردوسی... دارد. در سال ش ۱۳۳۰ درگذشت.

از ما سوی الله آمده ذات وی انتخاب
لیکن جهان به چشم خود اندر حجاب داشت
امروز شد گرفته ز چشم جهان، حجاب
شاهی که چون فراشت لوای بیمبری
بگسسته شد ز خیمه پیغمبران، طناب
با مهر اوست جنت و با حب او نعیم

با قهر اوست دوزخ و با بغض او عذاب
مقرون به قرب حضرت بیچون شد آن که او
سلمان صفت نمود به وصل وی اقتراب
امروز جلوه‌ای به نخستین نمود و گشت
زین جلوه، چشم گیتی انگیخته ز خواب
یرلیغی^۲ آمدش به دوم جلوه از خدای
کای دوست! سوی دوست بیکره عنان بتاب
پس برد مرکبش خرامان تر از تذور

جبریل، در شبیش سیه‌گون تر از غراب
چندان برفت کش رهیان و ملازمان
گشتند بی‌توان و بماندند بی‌شتاب
و آن‌گه به قاب قوسین اندر نهاد رخت
و آمد ز پاک یزدان او را بسی خطاب
چون یافت قرب وصل، دگر باره بازگشت

سوی زمین ز نه فلک سیمگون قباب
اندر ذهاب، خوابگه خود نهاد گرم
هم خوابگاه خویش چنان یافت درایاب
از فر پاک مقدمش امروز گشته‌اند
احباب در تنعم و اعدا در اضطراب
جشنی بود ز مقدم او در نه آسمان
جشنی دگر به درگه فرزند بوتراب

جلوه‌های بلاغت

۲. چارپای مقدسی که دارای لجام پراز سنگ‌های زیبا و قیمتی است.

کاربرد برخی جنبه‌های استعاری مانند برج دین و چشم گیتی و نیز کنایه روشن آفتاب و شمس رسل درباره پیامبر و نیز تشبیه مرکب ایشان (براق) به خرامیدن قرقاول و سبک پوی بودن، تشبیه افلاک به گنبدهای نقره‌ای، دلالت بر ذوق شاعر در استخدام الفاظ زلال و ساده دارد. مجموع این توصیفات و استعاره‌ها تصویر ذهنی خاص و کششی پر جاذبه برای دنبال کردن ماجرا در خواننده ایجاد می‌کند.

ب - عناصر داستان

۱- شخصیت: بهار این شعر را به مناسبت ولادت پیامبر سروده بود لذا ابتدا به نحوه خلقت او وبعد به معراج می‌پردازد در بیت (لیکن جهان به چشم خود اندر حجاب داشت) خلقت نوری پیامبر را مطرح نموده که مساله بسیار مهمی در عرفان و فلسفه است. شخصیت‌هایی که بهار روایت می‌کند به جز میزبان که خداست و میهمان که احمد است، جبرئیل و دیگر ملازمان، براق (برلیغ) و سایر انبیاء هستند. شخصیت پیامبر با دو واژه دوست و شاه و نیز سلمان گونه توصیف شده و براق نیز در سرعت و لطافت تصویر سازی زیبایی شده است.

۲- گفتگو: بهار در شرح معراج، راوی است، با ضمیر غایب حکایت می‌کند وی آیات و بخشی از روایت معراج را اساس سروده‌هایش قرار داده بخصوص در اشاره‌اش به دو مرحله‌ای بودن این سفر، یعنی مرحله اول از مسجد الحرام تا

مسجدالاقصی و دوم از آنجا به عرش الهی ولی نام این اماکن را ذکر نمی‌کند.

۳- صحنه که توجه به فضای قصه در زمان: معراج را شبی تاریک به سیاهی کلاغ ذکر نموده است.

و مکان: زمین و خوابگاه پیامبر - آسمان نه گانه وقاب قوسین که تناسب خاصی با هم دارند. بهار نام مساجد را ذکر نمی‌کند ولی به افلاک نه گانه که در عرفان محل بحث و گفتگوست اشاره می‌کند.

مقایسه و نقد

بهار نیز چون شوقی وارد جزئیات حادثه نشده و مشاهدات پیامبر(ص) را ترسیم نکرده و به اصل ماجرای شگرف عنایت نموده است. با در کنار هم قراردادن دو قصیده می‌توان گفت هر دو شاعر شخصیت معنوی پیامبر را به محسوسات عظیمی چون ماه و خورشید تشبیه کرده‌اند البته در تشبیه بهار پیامبر در میان دیگر انبیاء کامل تر است.

شوقی با توصیف پیامبر به سید رسل و امام مفهوم مناسبتی به ذهن متبادر می‌کند. و با ذکر مبدا و مقصد این سفر روحانی یعنی مکه و مسجدالاقصی و عرش به عنصر مکانی توجه دارد، اما بهار واژه سوی دوست و قاب قوسین یعنی مرحله دوم سفر و محدوده زمانی رفت و برگشت پیامبر را که از نظر زمان ما کوتاه است ذکر می‌کند؛ چنانچه در روایت داریم و وقتی پیامبر(ص) به سوی خانه اش بازگشت

هنوز بسترش گرم بود [هم خوابگه خوبش چنان یافت در ایاب]. برخی تفاوت‌های محیطی را در تشبیهات می‌بینیم مثلاً شوقی مرکب پیامبر در این سفر شگفت‌انگیز را با عبارت منوره دریه‌النجم توصیف نموده و آن را در میان شتران و اسب‌های تندرو و نجیب بی نظیر می‌داند، محیط عربی شتر و اسب را بیشتر می‌شناسد ولی محیط فارسی، خرامیدن و شکار قرقاول را. بهار در مورد نزدیک شدن پیامبر به عرش می‌گوید:

چندان برفت کش رهیان و ملازمان
گشتند بی توان و بماندن بی شتاب
به همین مضمون شوقی می‌گوید.

حتی بلغت سماء لا یطار لها
علی جناح و لایسعی علی
قدم

تا اینکه یه اسمانی رسیدی که هیچ پرنده
مجال پرواز نداشته و هیچ گامی بر آن نهاده
نشده است.

هر دو شاعر در اینکه خداوند مسقیما با حبیبش
سخن گفته اشاره نمودند:

آمد ز پاک یزدان او را خطاب (بهار)
یا محمد هذا العرش فاستلم (شوقی)

بهار فقط به وصل قرب اشاره میکند ولی
شوقی به اتفاقی که در آنجا افتاده می‌پردازد
یعنی آگاهی پیامبر براسرار هستی و خزانه علم
و حکمت الهی.

در نهایت شوقی این سفر را یک نعمت ویژه
الهی برای پیامبر دانسته و بهار آن را نعمت برای
دوستان و موجب جشن بزرگی در آسمانها و
زمین. هر دو شاعر در مدح پیامبر و ائمه شعر
سرودند و هر دو از تعبیر امیر الانبیاء استفاده
نمودند.

البته شوقی اشعار بیشتری در منقبت
پیامبر سروده است ولی هردو شاعر از آیات
قرآنی اقتباس داشته و در آغاز جوانی درباره
پیامبر (ص) سروده‌اند. شوقی به معجزه بودن
این سفر بدون تردید و شک تاکید داشته است ولی
بهار به تولی و تبری، (با مهر اوست جنت و با حب
او نعیم) توجه نموده توصیفات بهار به شعر او
لطافت بیشتری داده و تصویرسازی بهتری ارائه
نموده است جنبه عارفانه در شعر بهار قویتر است
به گونه‌ای که عناصر موجود در قصه را تحت
الشعاع قرار داده است ولی جنبه قصه پردازی
در شعر شوقی قویتر است هر چند شوقی در این
قصیده به توحید توجه کرده و تشکیک مخالفان
را گذرا پاسخ گفته است. در نهایت هردو سروده
روان و بدون تکلف است.

نتیجه

۱- داستان روایی یا قصص شعری بخاطر
ترکیب دو فن ادبی جایگاه ویژه‌ای در ادبیات
فارسی و عربی دارد، البته سابقه آن در ادب
فارسی بیشتر است. داستان‌های قرآن واقعی

بوده و یکی از منابع مشترک در سروده‌های شعراست که زمینه تطبیق و تبدلات فرهنگی را فراهم می‌کند. ویژگی خاص داستان معراج در جنبه الهام بودن آن در سیر و سلوک عرفا و خلق آثار بدیع در نظم و نثر است ۲- احمد شوقی و بهار دو شاعر مسلمان و هم عصر ولی با زبان و فرهنگی متفاوت به داستان معراج پیامبر (ص) در قرآن توجه نمودند. آن دو با توجه به شرایط اجتماعی خود در نقل این واقعه تصویرسازی مناسبی برای مخاطب ارائه دادند که بدون تکلف و البته بدون مضامین بلند عارفانه و پیچیده گذشته است. ۳- از عناصر داستانی حداقل سه عنصر، گفتگو، شخصیت،

صحنه (زمان و مکان) در هر دو قصیده موجود و قابل گسترش است ولی همه آنها تحت الشعاع شخصیت پیامبر (ص) قرار گرفته است. وجود این عناصر در شعر شوقی مشهودتر است که به تبحر وی در مسرحیات مرتبط است. ۴- حضور قوه خیال موجب فاصله دو قصیده از شعر تعلیمی در اصطلاح عربی آن می‌شود زیرا جلوه‌های بیانی بلاغت و عنصر خیال در اشعار بارز بوده و در شعر بهار مشهودتر است که موجب لطافت بیشتر آن شده در حالیکه کاربرد کلامی (استدلال) در شعر شوقی پر رنگ‌تر می‌نماید.

منابع فارسی

- بانوی اصفهانی، نصرت بیگم امین، تفسیر مخزن العرفان، ناشر نهضت زنان مسلمان، تهران ۱۳۶۱ش
- بروجردی، سید محمد ابراهیم، تفسیر جامع انتشار صدر، تهران ۱۳۶۶ش
- بهار محمد تقی دیوان، تهران، نشر علم، چاپ اول، ۱۳۸۱ش
- شمیسا سیروس، انواع ادبی، ویرایش چهارم، نشر میترا بدون تاریخ
- طباطبایی سید محمدحسین - مترجم محمد باقر موسوی همدان- ترجمه میزان ج ۳، انتشارات جامعه مدرسین قم، چاپ اول، ۱۳۷۴ش
- کفافی، عبد السلام، مترجم سید حسین سیدی، ادبیات تطبیقی پژوهشی در باب نظریه و شعر روایی، چاپ استان قدس رضوی، چاپ دوم ۱۳۸۹ش
- مستور مصطفی، مبنای داستان کوتاه، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۹ش
- مطهری مرتضی، مجموعه آثار ج ۱۶، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ش
- مقدسی امین، درآمدی تطبیقی بر مدائح نبوی شوقی و بهار، انتشارات دانشگاه تهران چاپ اول، ۱۳۸۶ش

منابع عربی

- احمدی عبدالحمید، المدیح النبوی فی الادیب العربی و الفارسی، رساله دکتری دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی رشته ادبیات عرب استاد راهنما دکتر حسینی، ۱۳۸۸
- المقدسی انیس، الاتجاهات الادبیة فی العالم العربی الحدیث، دارالعلم لمالیین، بیروت ۱۹۶۷م
- دیوان شوقی با شرح احمد محمد الحوفی، نهضة مصر للطباعة والنشر، الفجالة القاهرة، ۱۹۷۹م
- سید قطب، التصوير الفنی فی القرآن، دار المعارف بمصر ۱۹۵۶م
- کفافی عبدالسلام محمد، فی الادب المقارن (دراسة فی نظریه الادب و الشعر القصصی) دارالنهضة العربیه بیروت، ۱۹۷۱م
- عبد النعمین حسنین شیرین، ۱۳۸۱، المعراج النبوی و اثره فی الشعر الفارسی، مجله افاق الحضارة الاسلامیه، شماره ۱۰ سال ۵، ص ۴۹ الی ۶۰
- مبارک زکی، فن القصصی فی القرآن کریم، مکتبه الانجلوالمصریه، الطبعة الثالثة، ۱۹۶۵م
- نجم، محمد یوسف، فن القصه، دارالثقافه بیروت، ۱۹۵۵م
- هلال غنیمی، الادب المقارن، نهضة مصر للطباعة و النشر، دون تاریخ و مکتبه الانجلو المصریه